

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال نهم، شماره ۲۲، بهار ۱۳۹۶

تحلیل سبک‌شناسی آماری بخشی از رساله «التوابع و الزوابع» ابن شهید و رساله «الغفران» معری براساس معادله بوزیمان^۱

حامد صدقی^۲

صغری فلاحتی^۳

اسماعیل اشرف^۴

زمان عیدی^۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۱۴

تاریخ تصویب: ۹۴/۶/۱۰

چکیده

محققان به پژوهش‌های سبک‌شناسی آماری اهتمام والایی ورزیده‌اند، تا جایی که می‌توان با به‌کارگیری آن به تشخیص سبک‌های مختلف و تفکیک آن از سبک‌های دیگر، در هر متنی پرداخت. در این مقاله،

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2015.1843

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی؛ sedghi@khu.ac.ir

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی؛ falahati@khu.ac.ir - kh.U

^۴ دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)؛ ashraf@khu.ac.ir - kh.U

^۵ دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس؛ T.M.U eidi@ TMU.ac.ir

نمونه‌هایی از رساله «التوابع و الزوابع» ابن‌شهبید و رساله «الغفران» ابوالعلاء معری بر اساس معادله بوزیمان مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی سبک بر اساس این معادله، کمی است. با تحلیل رساله دو نویسنده بر اساس اصول و مبانی این معادله، ادبی بودن سبک آن دو آشکار گردید. همچنین برآیند این مقاله، حاکی از بالا بودن درجه ادبیت رساله ابن‌شهبید نسبت به رساله معری می‌باشد. عوامل مؤثر در معادله بوزیمان که منجر به افزایش نسبت فعل به صفت (علائم اختصاری آن ن ف ص) شده است و در پی آن، ادبیت دو رساله را به دنبال دارد، عبارتند از: ۱. شاخصه‌هایی که به شکل و ساختار برمی‌گردد، که از جمله این ویژگی‌ها، درآمیختگی شعر و نثر، صنعت‌های لفظی، کاربرد افعال، سبک داستانی، وصفی و محاوره‌ای رساله است ۲. شاخصه‌هایی که به مضمون و محتوا برمی‌گردد که از جمله این ویژگی‌ها، عنصر عمر مرتبط با رساله دو نویسنده می‌باشد. این مقاله بر آن است تا سبک دو رساله «التوابع و الزوابع» و «الغفران» را بر اساس معادله بوزیمان مورد بررسی و پژوهش قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: سبک‌شناسی، معادله بوزیمان، رساله «التوابع و

الزوابع»، رساله «الغفران»

۱. مقدمه

سبک، مجموعه روش‌هایی است که نویسنده به وسیله آن از کلیه سرمایه‌های یک زبان برای بیان افکار و عقاید خود استفاده می‌کند و آنها را به کار می‌گیرد (مهدوی کنی، ۱۳۸۶: ۲۰۲) و سبک‌شناسی عبارت است از دانش شناسایی شیوه کاربرد زبان در سخن یک فرد، یک گروه یا یک متن یا گروهی از متن‌ها (فتوحی، ۱۳۹۰: ۹۲). پژوهش‌های سبک‌شناسی آماری برای اولین بار توسط آرمسترونج ریتشارد بنا نهاده شد. از جمله دانشمندان آلمانی که به سبک‌شناسی آماری روی آورد و توانست با ابداع معادله‌ای به‌نام خود، تحول جدیدی در این علم ایجاد کند، بوزیمان نام داشت. این دانشمند برای اولین بار، این سبک را در متن‌های ادبی آلمان به کار بست. سبک‌شناسی آماری بوزیمان برای تشخیص سبک

ادبی از علمی و با تعیین نسبت بین فعل‌ها و صفت‌ها به کار می‌رود که نسبت مذکور با تقسیم تعداد فعل‌ها بر تعداد صفت‌ها و محاسبه خارج قسمت به دست می‌آید که هرگاه خارج قسمت افزایش یابد، سبک به سوی ادبی بودن سوق پیدا می‌کند و هرگاه کاهش یابد، سبک به سوی علمی بودن متمایل می‌شود (مصلوح، ۱۹۹۲: ۷۶). در این پژوهش، نمونه‌هایی از دو رساله «التوابع و الزوابع» ابن شهید و «الغفران» معری مورد بررسی قرار گرفته است. علت انتخاب رساله در این پژوهش این است که گفته شده، سبک رساله، ادبی است (الفاخوری، ۱۳۶۷: ۷۱۶) و ما بر آنیم که بر اساس معادله بوزیمان به این مهم دست یابیم که آیا سبک رساله بر اساس این معادله، ادبی است یا نه؛ به علاوه از آنجا که این دو نویسنده از مشهورترین نویسندگان در حوزه رساله بوده‌اند و نیز بنا بر نقل قولی که حاکی از تأثیر ابن شهید در رساله خود از معری است (همان: ۸۳۱)، با بررسی سبک این دو نویسنده خواهیم دید که آیا ابن شهید در سبک نویسنده‌گی از معری تأثیر پذیرفته است یا نه. روش پژوهش در این مقاله به صورت آماری - توصیفی می‌باشد، و هدف از آن بررسی سبک دو نویسنده در رساله خود بر اساس معادله بوزیمان است. بدین منظور نخست از زندگی‌نامه دو نویسنده و رساله آنها «التوابع و الزوابع» و «الغفران» صحبت خواهیم کرد، آن‌گاه از معادله بوزیمان سخن به میان می‌آوریم، و در پایان با ارائه جدول‌هایی از دو رساله مذکور به شرح و تحلیل آن دو با توجه به اصول و مبانی معادله بوزیمان می‌پردازیم و نتایج به دست آمده به صورت علمی و مستدل ذکر می‌گردد. در این مقاله در پی آنیم تا بینیم سبک ابن شهید در رساله خود بر اساس معادله بوزیمان چگونه است؟ آیا سبک ابن شهید در رساله خود با سبک معری یکی می‌باشد؟ و در صورت ادبی بودن سبک دو نویسنده در رساله خود، کدام یک نسبت به دیگری از ادبیت بالاتری برخوردار است و علت این امر چیست.

۲. پیشینه پژوهش

در حوزه سبک‌شناسی پژوهش‌هایی صورت گرفته است که با پژوهش حاضر متفاوت می‌باشند. از جمله این پژوهش‌ها، امیدوار (۱۳۹۱) است. وی در رساله دکتری خود با

عنوان «شناخت و نقد آماری سبک استعاره در اشعار شریف رضی، دعبل خزاعی و مہیار دیلمی»، به تحلیل سبک‌شناسی آماری در اشعار سه شاعر پرداخته است. نویسنده در این رساله از هر شاعر، هزار بیت انتخاب نموده و استعاره‌های آن را شمارش کرده و رأی به استعاری بودن سبک شاعری نسبت به دیگری داده است و در پایان نتایج حاصل از بیت‌های نمونه، به فضای کلی بیت‌های شاعر تعمیم داده شده است. طایفی و کمالخانی (۱۳۹۰) در مقاله «تحلیل سبک‌شناسانه پنجاه غزل خواجوی کرمانی» به بررسی غزل‌های این شاعر پرداخته‌اند. نویسندگان در این پژوهش پنجاه غزل از دو دیوان «صنایع‌الکمال» و «بدایع‌الجمال» انتخاب کرده‌اند و معیار انتخاب غزل‌ها، وزن‌های متنوع و موسیقایی بودن آنها بوده است. این غزل‌ها در سطوح مختلف زبانی، ادبی، و فکری به شکل آماری مورد بررسی قرار گرفته‌اند و نتایج داده‌ها به صورت تحلیلی بیان گردیده است. حجازی و نارنجی (۱۳۹۳) در مقاله «نگاهی سبک‌شناسی به غزلیات سیمین دخت وحیدی»، با توجه به روش نیمه‌سنتی (سبک‌شناسی شمیسا)، یعنی تجزیه و تحلیل سه سطح زبانی، ادبی، و فکری، به تحلیل سبک‌شناسی غزل‌های این شاعر پرداخته‌اند. در این پژوهش با بهره‌گیری از شیوه استقرایی، مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و اسنادی، اطلاعات جمع‌آوری و به روش نمونه‌گیری، ابیات غزل‌ها انتخاب شده است، سپس نمونه‌ها با استفاده از شیوه تحلیل زبانی - محتوایی، مورد بررسی قرار گرفته و یافته‌ها به صورت تحلیلی - توصیفی ارائه شده است و در پایان با استفاده از روش آمار استنباطی، نتایج حاصل از بررسی بیت‌های نمونه به فضای کلی غزل‌های این شاعر نسبت داده شده است. صدقی و عظیمی (۱۳۸۷) در مقاله «قیاس خاصیت تنوع المفردات فی الأسلوب فی مجال الأدب الملتزم (دراسة تطبیقیة نماذج من أشعار دعبل الخزاعی، الشریف الرضی، و مہیار الدیلمی)»، به بررسی تنوع واژگان به صورت آماری در گزیده‌ای از اشعار سه شاعر بر اساس روش جانسون پرداخته‌اند. جانسون برای بررسی تنوع واژگان چهار روش برگزیده است: ۱. ایجاد نسبت کلی تنوع ۲. ایجاد ارزش میانه برای نسبت تنوع ۳. ایجاد منحنی تناقض نسبت تنوع ۴. ایجاد منحنی تراکم نسبت تنوع. در پایان، این دو پژوهشگر نتایج حاصل از بررسی بیت‌های نمونه را به فضای کلی ابیات یک شاعر تعمیم داده‌اند.

اما تفاوت برجسته پژوهش حاضر از این جهت است که رساله «التوابع و الزوابع» و «الغفران» را بر اساس معادله بوزیمان مورد بررسی سبک‌شناسی آماری قرار می‌دهد که در نوع خود کم‌نظیر است. در این روش می‌توان به دو صورت عمل کرد. نخست این که برای شمارش توزیع احتمالی عناصری مثل صفت یا فعل، تمامی یک متن را در نظر بگیریم که به آن «مجتمع» یا جامع‌نگری گویند (مانند بررسی توزیع احتمالی خصوصیت‌های سبک معینی را در یک نمایش‌نامه یا روایت یا آثار کامل یک نویسنده) و یا این که مجموعه‌هایی از این متن را به صورت تصادفی انتخاب کنیم که به آن «عینات» یا نمونه‌هایی از متن گفته می‌شود (مانند انتخاب قسمت‌هایی از یک نمایش‌نامه یا روایت، به صورت اتفاقی). قابل ذکر است که متن‌های دو رساله «التوابع و الزوابع» و «الغفران» در این مقاله به شکل تصادفی انتخاب شده است.

۳. ابن شهید

ابن شهید در قرطبه به دنیا آمد، از همان اوان کودکی در ناز و نعمت نشو و نما یافت، و در بین اقوامی که نزد خلیفه از مقام و منزلت والایی برخوردار بودند، زندگی می‌کرد. او به دانش‌اندوزی روی آورد و از آن بهره‌ها برد. هنگامی که آتش فتنه در قرطبه شدت گرفت و قدرت‌ها یکی بر دیگری پیروز می‌شدند، به نزد خلیفه‌ای می‌پیوست و او را مدح می‌گفت، سپس او را ترک می‌کرد و به نزد دیگری می‌رفت. در آخر، آهنگ دولت عامری کرد تا از عزت و جلال آنها بهره‌ها برد، اما روزگار، روی خوش به او نشان نداد و حاسدان بر وی توطئه و دسیسه کردند و در زمان حمودین زندانی شد و سختی و رنج‌های فراوانی متحمل شد. بعد از مدتی از زندان آزاد شد و به شرب خمر روی آورد که به دلیل نوشیدن زیاد شراب، فلج گشت (الفاخوری، ۱۳۶۷: ۹۰۹). دیوان شعرش با دقت تمام به طبع رسیده است. در وصف طبیعت ابداع‌گر است و مدیحه‌های خود را با وصف طبیعت سرزمینش آغاز می‌کند. مروان بن حیان اندلسی درباره او می‌گوید: ابن شهید در جملات کوتاه، معنا را به مخاطب انتقال می‌داد، و برای ادای معنای مقصود، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزید (البستانی، ۱۴۳۰: ۳۳). شهرت ابن شهید تنها در شعرش نیست و علاوه بر شعر، در

نثر هم دستی دارد. از جمله آثاری که ابن‌شہید در نثر دارد عبارتند از: ۱. رساله «التوابع و الزوابع» ۲. کتاب «کشف الدک و ایضاح الشک» ۳. رساله‌های نقدی که از مهم‌ترین رساله‌های ابن‌شہید می‌باشند زیرا مشتمل بر آرا و نظرات جدید هستند ۴. رساله‌های ادبی که ابن‌شہید در آنها به وصف سرما، آتش، آب، و غیره می‌پردازد (عطیہ، ۲۰۱۰: ۴).

رساله «التوابع و الزوابع» به صورت نثر می‌باشد که ابن‌شہید، دوستش ابوبکر را مورد خطاب قرار می‌دهد، و بهترین نمونه‌های شعری و نثری خود را در آن عرضه می‌کند. وی رساله خود را با آثار ادیبان مشرق‌زمین مقایسه و نبوغ و شایستگی خود را در آن رساله بیان می‌کند و بر دشمنانش از اندلسیین و قرطیبیین، عرضه می‌نماید. رساله «التوابع و الزوابع»، داستان خیالی به دنیای شیطان است، ابن‌شہید به همراه مریدش، زہیر بن نمیر، به امر آن عنایت می‌ورزند، ابن‌شہید با شیطان‌های مشرق‌زمین دیدار می‌کند، و بینشان گفتگوهای ادبی و نزاع‌های لغوی شکل می‌گیرد که در آن، آرای نقدی ابن‌شہید آشکار شده، و به سیادت و نیکی و برتری ادب او اعتراف می‌کنند (رجب، ۱۹۹۷: ۱۷۷).

۴. ابوالعلاء معری

ابوالعلاء معری شاعر و فیلسوف نابینای عرب، در سال ۳۶۳ هجری (۹۷۳ میلادی) در شهر معره نعمان در نزدیکی شهر حلب در سوریه به دنیا آمد. او عربی‌الاصول از قبیله تنوخ یکی از قبایل یمن بود و در سن چهارسالگی مبتلا به بیماری آبله شد که در اثر این بیماری نابینا گشت. ابوالعلاء قرآن را به چند روایت نزد شیوخ شهر فراگرفت و لغت و نحو را نزد پدر آموخت. وی در یازده سالگی سرودن شعر را آغاز کرد سپس جهت کسب علم به حلب، انطاکیه، لاذقیه و طرابلس سفر کرد و در سال ۳۹۸ هجری قمری راهی بغداد - که پایتخت خلافت اسلامی و مهد تمدن و فرهنگ به شمار می‌رفت - شد، وی یک سال و هفت ماه در بغداد ماند و به دلیل شنیدن خبر بیماری مادرش به معره بازگشت. ابوالعلاء پس از بازگشت به معره گوشه‌نشینی اختیار کرد تا سرانجام به سال ۴۴۹ هجری قمری و در ۸۶ سالگی، پس از سه روز بیماری که در آن، نیروی ذهنی خود را از دست داده بود، چشم از جهان فروبست. از وی حدود هفتاد تألیف بر جای مانده است که از مشهورترین آنها «سقط الزند»، «لزومیات»، «الفصول و الغایات» و رساله «الغفران» است (أبومصلح، بی تا: ۱۶ و ۱۷).

رسالة «الغفران» یک معراج‌نامه است که ابوالعلاء معری در پاسخ به نامه دوست خود، علی بن منصور، معروف به ابن قارح نوشته است. ابن قارح از ادیبان مشهور حلب بوده و همیشه انتقادش بر ادیبان و شاعران این بوده که آنها به سبب بعضی گفتار یا اعمالشان مانند مهمل شمردن فرائض دینی یا نوشیدن شراب یا غزل سرایی به دوزخ می‌روند. ابوالعلاء رسالة «الغفران» را از زبان ابن قارح نوشته است تا برای مردم وسعت رحمت خدا را روشن کند و به آنها بفهماند که بیشتر شاعران مسلمان و سخنوران دوران جاهلیت که به عقیده بعضی از فقها اهل دوزخند، ممکن است اهل بهشت باشند، یعنی بدون توجه به بدنامی آنها در زندگی یا نسبت‌هایی مانند کفر، زندق و یا ترک فرائض دینی که مردم به آنها می‌دادند، بعید نیست که در نتیجه ایمان به خدا یا نیکوکاری یا خیراندیشی، از آتش نجات یافته باشند. ابوالعلاء در این رساله بر عقاید بعضی از دانشمندان، ادیبان، و فقها در مورد شعر و ادب و روایات مذهبی خرده می‌گیرد که با نیش‌هایی تلخ و مقداری هزل آمیخته است. پس از آن که ابوالعلاء جایگاه ابن قارح را در بهشت تصور می‌کند، به وصف بهشت و اشیای موجود در آنجا (مانند درختی که بر شرق و غرب سایه می‌افکند) می‌پردازد، آن‌گاه برای ابن قارح سیاحت در بهشت را تصور می‌کند. ابن قارح در میان این گردش بعضی از شاعران دوران جاهلی مانند اعشی، زهیر، و حسان بن ثابت را می‌بیند و دیگرانی را می‌بیند که تمام آنها پیش از ظهور اسلام و بعثت حضرت محمد (ص) می‌زیسته‌اند که به سبب نیکوکاری، و ایمان به خدا وارد بهشت شده‌اند (ملاکا، ۲۰۰۶: ۶۵)

۵. معادله بوزیمان

این معادله توسط تحلیلگر آلمانی به نام بوزیمان در ادبیات آلمانی مطرح شد و آن‌گاه سعد مصلوح آن را به زبان عربی وارد نمود و سعی داشت آن را بر ادبیات عربی تطبیق دهد. معادله بوزیمان برای تشخیص سبک ادبی از سبک علمی با تعیین نسبت بین نوع اول (افعال) و نوع دوم (صفات) به کار می‌رود. روش کار به این شکل است:

۱. کلمات نوع اول (افعال) و نوع دوم (صفات) را مورد شمارش قرار می‌دهیم.
۲. مجموع عدد کلمات به دست آمده گروه اول (افعال) را بر مجموع کلمات گروه دوم (صفات) تقسیم نموده و خارج قسمت به دست می‌آید که همان نسبت فعل بر صفت است.

۳. خارج قسمت یک ارزش عددی به ما می‌دهد، به این معنی که هر چه این عدد بالاتر رود، آن متن به سبک ادبی نزدیک‌تر بوده، و هر قدر که این عدد کمتر شود، متن به سبک علمی نزدیک‌تر می‌شود.

معادله بوزیمان بدین شکل است:

نسبت فعل به صفت = عدد افعال

عدد صفات

و علائم اختصاری آن «ن ف ص» (ن = نسبت، ف = فعل، ص: صفت) است. این فرضیه از آنجا در ذهن بوزیمان نشئت گرفت که وی ملاحظه کرد کودکان در داستان‌هایی که حکایت می‌کنند، از کلماتی که بر حدث یا فعل دلالت دارند، نسبت به کلماتی که از صفت تعبیر می‌کنند، بیشتر استفاده می‌کنند. انسانی که دارای افعال شدید است و تحرک و پویایی دارد، کلام او دارای کمیت بالای کلمات گروه اول (افعال) نسبت به کلمات گروه دوم (صفات) می‌باشد (خارج قسمت این نسبت بالاتر است). بنابراین برای شمارش کلمات بر اساس روش زیر عمل می‌کنیم:

در مورد گروه افعال، همه انواع فعل‌ها به استثنای فعل‌های کمکی شامل می‌شوند. صفت‌ها نیز شامل همه کلماتی می‌شوند که در تعبیر، صفت قرار می‌گیرند و اسم‌های جامد نیز اگر به عنوان صفت استفاده شوند، مورد محاسبه قرار می‌گیرند. فعل‌ها باید بر زمان و حدث (انجام کاری) دلالت کنند بنابراین موارد زیر از شمارش حذف می‌شوند:

۱. فعل‌های ناقصه (کان و أخوات آن مگر این که به عنوان فعل تامه به کار روند)

۲. فعل‌های جامد؛ مانند نعم و بشس

۳. فعل‌های شروع و مقاربه؛ مانند کاد و أخوات آن

جمله اسمیه یا فعلیه یا شبه جمله که صفت واقع می‌شود، در محاسبه صفت‌ها، منظور نمی‌گردد. شمارش شامل همه انواع صفت‌های دیگر می‌گردد؛ از جمله: جامد مؤول به مشتق؛ مانند مصدری که صفت واقع گردد؛ اسم موصول بعد از معرفه؛ اسم منسوب؛ اسم اشاره بعد از معرفه. نکته قابل ذکر این که اسم فاعل و اسم مفعول و صفت مشبیه نیز به هر حال جزو صفات به حساب می‌آیند، مگر این که به جای فعل به کار رفته باشند؛ مانند: «فإن الذی أنت آخذ بذلک أكثر مما أنت معط بأضعاف».

بوزیمان در معادله خود عواملی را برمی شمرد که در تحلیل نتایج، باید به آنها توجه شود. برخی از عواملی که بر میزان نسبت فعل بر صفت تأثیرگذار هستند، به مقوله شکل و ساختار اثر ادبی برمی گردند و بعضی دیگر از محتوا و مضمون اثر نشئت می گیرند. عوامل ساختاری عبارتند از:

۱. نسبت فعل بر صفت در کلام منطوق (گفتاری) از کلام مکتوب (نوشتاری) بیشتر است.
 ۲. متن های دارای لهجه و گویش در مقایسه با متن هایی که به زبان فصیح نوشته شده باشند، دارای نسبت بالاتری از فعل خواهند بود.
 ۳. نسبت فعل بر صفت در شعر، از نثر بیشتر است. خود شعر و نثر نیز دارای انواع و فنون مختلفی هستند، از جمله:
 - الف) نسبت فعل بر صفت در آثار ادبی مانند قصه، قصیده، روایت، و نمایش نامه، از آثار علمی بالاتر است.
 - ب) این نسبت در نثر ادبی بالاتر از نثر روزنامه ای مانند خبر، مقاله، شرح، و حاشیه نگاری است.
 - ج) در شعر غنایی، این نسبت بالاتر از شعر موضوعی مانند نمایش نامه است.
 ۴. نحوه ارائه مطالب نیز یکی از عوامل شکلی تأثیرگذار بر میزان نسبت فعل به صفت می باشد. از جمله:
 - الف) این نسبت در پاراگراف های روایی و وصفی، پائین تر از پاراگراف های مونولوگ (تک گویی) می باشد.
 - ب) این نسبت در مونولوگ (تک گویی) کمتر از گفتگوی دونفره است.
 - ج) نسبت در روایت اگر از زبان یکی از شخصیت های داستان باشد، بالاتر از این است که یک وصف مستقیم از زبان خود نویسنده باشد.
- عواملی که به مضمون و محتوا برمی گردند عبارتند از:
۱. عمر: این نسبت در سنین طفولیت و جوانی بالاتر از نسبت آن در سن میان سالی و پیری است.
 ۲. جنس: نسبت فعل بر صفت نزد زنان در مقایسه با مردان بیشتر است، و این به

دلیل عاطفی بودن زنان نسبت به مردان است. (مصلوح، ۱۹۹۲: ۸۳-۷۳؛ میلر^۱،

۱۹۶۳: ۶۵-۵۷؛ آنتوش^۲، ۱۹۶۹: ۵۲-۴۵)

احمد الشایب و ویژگی‌های هر کدام از دو سبک ادبی و علمی را از قرار زیر می‌داند:

۱. اختلاف اول بین دو سبک این است که انفعال یا عاطفه در سبک ادبی در کنار

مهم‌ترین حقایق و افکار وجود دارد، اما در سبک علمی، معارف عقلی، ویژگی

اصلی در شاکله آن است. سبک علمی زبان عقل، و سبک ادبی زبان عاطفه است؛

به عبارت دیگر، در سبک ادبی نتایج کمتر بر قواعد علمی تکیه دارد.

۲. هدف از آوردن حقایق در سبک علمی به قصد آموزش و خدمت به معرفت و

بارور نمودن عقل است اما هدف از سبک ادبی، برانگیختن انفعال و عاطفه در جان

خواننده و شنونده می‌باشد.

۳. سبک علمی به دقت و تعمق داشتن در موضوع، و حدت و تیزبینی شناخته می‌شود

در حالی که سبک ادبی به توقف در گذرگاه‌های زیبایی و تأثیرگذار ادبی شناخته

می‌شود.

۴. اصطلاحات علمی و ارقام حسابی و صفت‌های هندسی در سبک علمی، نماد عقل

دقیق می‌باشد در حالی که صور خیال و صفت‌های بدیعی و کلمات آهنگین در

سبک ادبی، نماد انفعال عمیق می‌باشد.

۵. سبک علمی به سهولت و وضوح و نشئت گرفتن از عقل سرشار، شناخته می‌شود اما

سبک ادبی به قوی بودن و محکم ادا شدن، معروف است، تا زمانی که از یک

عاطفه قوی زنده و پویا تعبیر می‌نماید.

۶. در سبک علمی، اندیشه‌ها در اشکال مختلف ظاهر نمی‌شوند، در حالی که سبک

ادبی یک معنی را برمی‌گزیند و آن را به صورت‌های مختلف بیانی، به نمایش

می‌گذارد (الشایب، ۱۹۶۳: ۱۱۲).

پانزده متن از رساله «التوابع و الزوابع» ابن‌شهید با موضوعات متفاوت انتخاب شده که

نتیجه بررسی آنها بدین شرح است:

¹ Miller

² Antosch

جدول ۱: ن ف ص در رساله «التوابع و الزوابع»

ن ف ص	تعداد صفت‌ها	تعداد فعل‌ها	متن
۱۵	۹	۱۳۵	رسالة الحلواء
۱۳/۰۵	۴	۵۴	صاحب الإفلیلی
۱۲/۵۰	۴	۵۰	صاحب بدیع الزمان
۹/۶۶	۳	۲۹	صاحب ابي اسحاق بن حمام
۸/۰۵	۶	۵۱	شیطان طرفه
۱۸/۳۳	۳	۵۵	صاحب البحرتری
۳۲/۰۵	۲	۶۵	شیطان قیس بن الخطیم
۱۲/۰۵	۶	۷۵	شیطان امرئ القیس
۸/۶۳	۱۱	۹۵	صاحب الجاحظ و عبد الحمید
۸/۶۳	۱۱	۹۵	صاحب ابي الطیب
۹/۳۳	۹	۸۴	صاحب ابي تمام
۹/۰۸	۱۲	۱۰۹	الأوزة الأدبیه
۱۲/۴۲	۷	۸۷	لغة الحمیر
۲۲/۵۰	۲	۴۵	رجع إلى أنف الناقة
۱۳/۳۳	۱۲	۱۶۰	صاحب ابي نواس

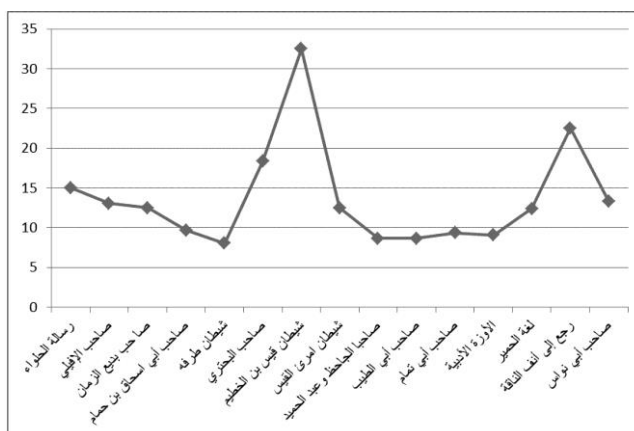
پانزده متن از رساله «الغفران» معرفی با موضوعات متفاوت انتخاب شده که نتیجه بررسی آنها بدین شرح است:

جدول ۲: ن ف ص در رساله «الغفران»

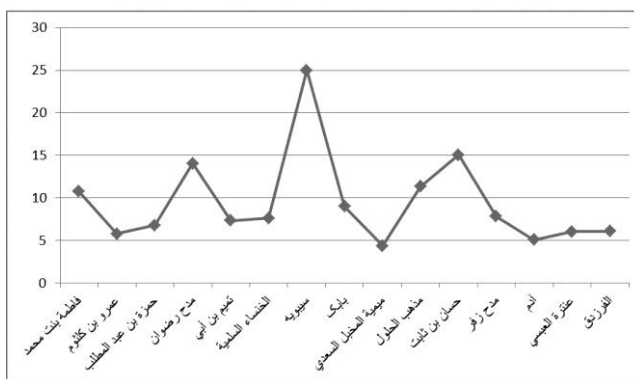
ن ف ص	تعداد صفت‌ها	تعداد فعل‌ها	متن
۱۰/۷۵	۱۲	۱۲۹	فاطمة بنت محمد
۵/۷۶	۱۳	۷۵	عمرو بن الكلثوم
۶/۷۷	۹	۶۱	حمزة بن عبد المطلب
۱۴/۰۵	۴	۵۸	مدح رضوان
۷/۳۳	۹	۶۶	تمیم بن ابي
۷/۶۱	۱۳	۹۹	الخنساء السلمیه
۲۵	۴	۱۰۰	سیبویه
۹	۵	۴۵	بایک
۴/۳۶	۱۱	۴۸	میمیه المخبل السعدی
۱۱/۳۳	۳	۳۴	مذهب الحلول
۱۵/۰۵	۴	۶۲	حسان بن ثابت
۷/۸۳	۶	۴۷	مدح زفر
۵/۰۵	۱۰	۵۵	آدم
۶/۰۴	۲۵	۱۶۰	عنتره العبسی
۶/۰۷	۲۶	۱۵۸	الفرزدق

جدول ۳: میانگین نفص در رساله «التوابع و الزوابع» و «الغفران»

رساله «الغفران»		رساله «التوابع و الزوابع»	
۱۱۹۷	تعداد فعل‌ها	۱۱۸۹	تعداد فعل‌ها
۱۵۴	تعداد صفت‌ها	۱۰۱	تعداد صفت‌ها
۷/۷۷	میانگین نسبت	۱۱/۷۷	میانگین نسبت



شکل ۱: نفص در رساله «التوابع و الزوابع»



شکل ۲: نفص در رساله «الغفران»

از مقایسه دو رساله، درمی‌یابیم که رساله «التوابع و الزوابع» ابن شهید نسبت به رساله «الغفران» معرّی، ادبی‌تر است زیرا:

۱. نثر دوره اندلس رنگ و لعاب نثر دوره عباسی را داشت، حوزه‌های نامه‌نگاری و مکاتبات افزایش یافت و نثر این دوره، اغراض و فنون‌هایی که در مشرق‌زمین رواج

داشتند، در بر می‌گرفت. در زمان خلافت ملوک الطوائف، روی آوردن به سوی علم‌آموزی شدت گرفت، ادیبان به سوی نشر روی آوردند و شیفته اغراض آن شدند، و بحث‌های ارزشمندی را در آن گسترش دادند، اما بعد از آن، نثر به تدریج رو به زوال نهاد تا این که تزینی و تجملی و ساختگی شد (الفخوری، ۱۳۶۷: ۸۱۹)، و صنعت‌های لفظی مانند سجع، جناس، اغراق در مقابله، و موازنه بر آن غلبه کرد و رساله‌ها برای بیان تفکر صاحبان آنها بر تصویرهای هنری و زیبایی‌های بدیعی، تکیه کردند. افزایش این گونه صنعت‌ها در یک اثر ادبی یا رساله، باعث بالا رفتن نسبت فعل به صفت می‌شود؛ رساله ابن شهید که از رساله‌های دوره اندلس می‌باشد، از این مقوله مستثنی نیست و صنعت‌های بدیع و تصویرهای هنری در آن به فراوانی دیده می‌شود، به همین دلیل رساله ابن شهید از رساله معری ادبی‌تر می‌باشد.

۲. ادب دوره اندلسی قبل از قرن یازده میلادی، تقلیدی از ادب دوره مشرقی بود؛ به تدریج این تقلید کاهش یافت تا این که در قرن یازدهم میلادی، ادب دوره اندلس به فضل اختلاط فرهنگی، شکوفا شد. این امر باعث گردید که اندلسی‌ها به خود اعتماد کنند و به دنبال آن، فرهنگ و تولید اثر منتشر گردید و ذوق ادبی شکوفا شد تا حدی که در شرق بی‌سابقه بود. این شکوفایی تأثیر بسیاری در نثر دوره اندلس گذاشت و باعث شد نویسندگان، رساله‌های بسیاری را به رشته تحریر درآورند. از آنجایی که رساله به اسلوب ادبی مشهور است، ادبیت آن بیشتر به دلیل شکوفایی و پیشرفتی بود که نثر دوره اندلس به آن دست یافته بود. ابن شهید از این پیشرفت و شکوفایی تأثیر بسیاری گرفت که در رساله او مشهود است، از این رو سبک این نویسنده از سبک معری ادبی‌تر است.

جدول ۴: میانگین‌نفس در رساله «التوابع و الزوابع»

کمترین		بیشترین	
شیطان طرفه	متن رساله	شیطان قیس بن الخطیم	متن رساله
۵۱	تعداد افعال	۶۵	تعداد افعال
۶	تعداد صفات	۲	تعداد صفات
۸/۰۵	میانگین نسبت	۳۲/۰۵	میانگین نسبت

میانگین نفص در رساله «التوابع و الزوابع» متغیر است. بیشترین آن در متن «شیطان قیس بن الخطیم» و کمترین آن در متن «شیطان طرفه» است.

جدول ۵: میانگین نفص در رساله «الغفران»

کمترین		بیشترین	
میمیة المخبل السعدی	متن رساله	سیبویه	متن رساله
۴۸	تعداد افعال	۱۰۰	تعداد افعال
۱۱	تعداد صفات	۴	تعداد صفات
۴/۳۶	میانگین نسبت	۲۵	میانگین نسبت

میانگین نفص در رساله «الغفران» متغیر است. بیشترین آن در متن «سیبویه» و کمترین آن در متن «میمیة المخبل السعدی» است. اختلاف میانگین نفص در رساله ابن شهید و معرّی ناشی از اختلاف در ویژگی‌های ساختاری مانند افزایش و یا کاهش در به‌کارگیری صنعت‌های لفظی مانند سجع، جناس، طباق، موازنه، و همچنین در نحوه استعمال اشعار (زیاد و یا کم)، در نثر رساله بستگی دارد. این اختلاف ناشی از ویژگی‌ها محتوایی هم است، مثلاً در عنصر عمر، آن قسمت از رساله که در سنین جوانی نگاشته شده است، نسبت به بخش‌هایی که در سنین میان‌سالی و یا پیری به رشته تحریر در آمده است، از ادبیت بالاتری برخوردار می‌باشد، و نفص در آن بیشتر است.

عوامل مهم و اساسی در معادله بوزیمان که سبب افزایش نفص در رساله «التوابع و الزوابع» ابن شهید و رساله «الغفران» معرّی گردیده و باعث ادبیت سبک دو رساله بر اساس این معادله شده، عبارتند از:

الف) ویژگی‌های مرتبط با فرم و ساختار. اگر در دو رساله «التوابع و الزوابع» و «الغفران» نیک بنگریم، درمی‌یابیم که دو نویسنده در نثر خود، اشعار بسیاری به کار برده‌اند که نشان‌دهنده توانایی آنها در سرودن اشعار و یا برای اظهار مهارت آنها در بدیع (سخنان نو و تازه) است (الشکعه، ۱۹۸۳: ۲۵۹)، و همان‌طور که در معادله بوزیمان آمده است، نفص در متون شعری نسبت به متون نثری بیشتر است (مصلوح، ۱۹۹۲: ۸۱). همچنین با دقت در

زبان به کار گرفته شده در رساله‌ها، درمی‌یابیم که زبان آنها گفتاری است و ویژگی‌های زبان گفتاری عبارتند از الگوهای صوتی و معانی پیوسته به آن، که ارتباطات را آسان می‌کند (کوئن، ۱۳۷۹: ۶۰). با مراجعه به معادله بوزیمان درمی‌یابیم که نفص در زبان گفتاری نسبت به زبان نوشتاری - که عبارتند از ثبت تصاویری از گفتار که حفظ میراث فرهنگی را تسهیل می‌کند (همان: ۶۰) - از درجه ادبیت بالاتری برخوردار است، و این ویژگی، یک اثر را به سمت ادبیت سوق می‌دهد (مصلوح، ۱۹۹۲: ۸۱). این قسم نیز یکی از عوامل ادبی بودن سبک رساله بر اساس معادله بوزیمان است.

بوزیمان در معادله خود بیان داشته است که نفص در آثار ادبی مانند قصه، روایت، و غیره نسبت به آثار علمی و روزنامه‌ای بیشتر است (همان: ۸۰). رساله نیز از نوع نثر ادبی است، و نثر ادبی چون بر پایه ادبیات بنا شده است، همه آرایه‌های ادبی را در بر می‌گیرد. در حقیقت رساله‌ها، صنعت‌های لفظی مانند سجع، جناس، تضاد، مبالغه، و غیره را در خود جمع دارند، و به کارگیری این صنعت‌ها برای زیباشناسی سبک آن اثر می‌باشد؛ این صنعت‌ها به فراوانی در رساله‌ها دیده می‌شود. از ویژگی‌های سبک ادبی تکیه بر تصویرهای بیانی و زیبایی‌های لفظی در بیان تفکر و اعتقادات نویسنده است (همان: ۳۰۲)، و این خود عاملی در افزایش نفص می‌شود؛ به همین دلیل رساله دو شاعر به سبک ادبی نزدیک‌تر هستند.

سبک گفتگو نیز از دیگر عواملی است که باعث افزایش نفص بر اساس معادله بوزیمان می‌شود؛ این روش در گفتگو بین نویسنده و شیطان او آشکار می‌شود. ابن شهید در رساله خود با شیطان‌های مشرق‌زمین روبه‌رو می‌شود و بین آنها گفتگوهای ادبی شکل می‌گیرد. معری نیز در رساله خود به دیدار دوزخیان می‌رود و بین آنها گفتگوهای شکل می‌گیرد و همچنین از ابن قارح می‌خواهد که نظرش را درباره بسیاری از شخصیت‌های دینی و ادبی توضیح دهد. همان‌گونه که در معادله بوزیمان آمده است، نفص در سبک گفتگو بیشتر از مونولوگ (تک‌گویی) است (همان: ۸۱).

رساله «التوابع و الزوابع» و «الغفران» از مشهورترین تألیفات دو نویسنده هستند. این دو اثر، شکل و ساختار داستانی دارند و تصویرهای خیال‌انگیز به فراوانی در آنها دیده می‌شود و

در زمره میراث گران‌بهای داستانی قرار دارند، و این میراث از خلال پی‌درپی آمدن موصوف با تصویرهایی در رنگ‌ها، اعضا، صوت‌ها، حرکت، در کنار استطراد (طولانی شدن کلام و آن‌گاه بازگشتن به کلام پیشین جهت تکمیل آن) که ساختار داستانی، آن را می‌طلبد، ظاهر می‌گردد (مرامی، ۲۰۰۶: ۹۱). رساله «التوابع و الزوابع»، داستان خیالی به دنیای شیطان است، ابن‌شہید به‌همراه مریدش، زهیر بن نمیر، به امر آن عنایت می‌ورزند، ابن‌شہید با شیطان‌های مشرق‌زمین دیدار می‌کند، و بینشان گفتگوهای ادبی و نزاع‌های زبانی شکل می‌گیرد. معرّی رساله «الغفران» را از زبان ابن‌قارح می‌نویسد و پس از آن که جایگاه وی را در بهشت تصور می‌کند، به توصیف بهشت می‌پردازد و در آنجا شاعرانی را می‌بیند که با وجود گناه، با شفاعت وارد شده‌اند. وی همچنین به دیدار دوزخیان می‌رود و در ادامه جوابیه، معرّی به این داستان خاتمه می‌دهد و برای ابن‌قارح پاسخی صریح می‌نویسد و نظرش را درباره بسیاری از شخصیت‌های دینی و ادبی توضیح می‌دهد. این سبک در شیوه روایت در بیان رویدادها و در به‌کارگیری صیغه‌های فعل و استفاده از ادات ربطی، برای تسلسل منطقی حوادث به‌کاررفته شده در داستان‌ها استعمال می‌شود و همان‌گونه که در معادله بوزیمان آمده است، نف‌ص در داستان اگر از زبان یکی از شخصیت‌های داستان باشد - همان‌گونه که در دو رساله «التوابع و الزوابع» و «الغفران» این چنین است - نسبت به زمانی که یک وصف مستقیم از زبان خود نویسنده باشد، از ادبیت بالاتری برخوردار است (مصلوح، ۱۹۹۲: ۸۱). این از ویژگی‌های سبک ادبی است که باعث افزایش نف‌ص می‌شود.

سبک وصفی در به‌کارگیری اسلوب‌های تشبیه ظاهر می‌شود. هر دو نویسنده در رساله خود برای توصیف پدیده‌ها از ترکیب‌های مجازی به‌ویژه تشبیه مدد می‌جویند که به‌نوبه خود افزایش تعداد فعل‌ها را در پی دارد و همان‌طور که در معادله بوزیمان آمده است، در سبک وصفی، نف‌ص افزایش پیدا می‌کند که ادبیت آن اثر را به دنبال دارد (همان: ۸۱). همچنین با تحقیق در رساله «التوابع و الزوابع» و «الغفران» می‌بینیم که این دو رساله سرشار از کلمات مبهم و دشوار و تلمیحاتی هستند که نیازمند شرح و توضیح هستند، و نویسنده برای شرح این‌گونه از کلمات و به‌کار بستن مترادف آنها - جهت آشکار شدن معنی و

تلمیحات - از افعال، بسیار استفاده می‌برد. با توجه به معادله بوزیمان کاربرد زیاد فعل‌ها در یک اثر، باعث افزایش نفص می‌شود و آن اثر را به ادبیت نزدیک می‌سازد.

ب) ویژگی‌های مرتبط با مضمون و محتوا. مشخصه‌هایی که در معادله بوزیمان، به محتوا و مضمون مرتبط می‌باشند، به دو مقوله عمر و جنس برمی‌گردند. نمودار نفص به مراحل عمر نیز ارتباط دارد. این نسبت در سنین نوجوانی و جوانی افزایش پیدا می‌کند، ولی در سنین کهن سالی کاهش می‌یابد (همان: ۸۰). ابن شهید تقریباً چهل و چهار سال زیست، این نویسنده توانا در طول این مدت رساله «التوابع و الزوابع» را نوشت، و چون این رساله در سنین جوانی توسط نویسنده نگاشته شده است، نفص در آن افزایش می‌یابد و هر چه نفص افزایش یابد، آن اثر به ادبیت نزدیک می‌شود. اما ابوالعلاء معری تقریباً هشتاد و شش سال زندگی کرد، این نویسنده در طول این مدت توانست رساله خود را بنویسد، پیداست که نفص در میان سالی و کهن سالی کاهش می‌یابد، به همین دلیل است که رساله ابن شهید از رساله معری ادبی‌تر است، چرا که معری برخی از بخش‌های رساله خود را در سنین میان سالی نگاشت و در آن بخش‌هایی که در سنین بالای عمر خود نوشته است، نفص در آن نسبت به آن قسمت‌هایی که در اوان جوانی خود نگاشته است، پایین‌تر است.

از دیگر عواملی که در این معادله به محتوا و مضمون مرتبط می‌باشد، عنصر جنس است. این ویژگی برای جدا کردن سبک زنان از مردان به کار می‌رود. نفص نزد زنان بالاتر از مردان است، و این به دلیل عاطفه و انفعالی است که در زنان بیشتر از مردان است زیرا مردان از نظر عاطفه نسبت به زنان دورترند و بیشتر به سوی منطق و عقل‌گرایی سوق دارند (العرجا، ۲۰۰۸: ۱۲). البته باید توجه داشت که این ویژگی در ادبی بودن سبک دو نویسنده تأثیری ندارد، چرا که سبک هر دو نویسنده، مردانه است.

۶. نتیجه‌گیری

برآیند این مقاله از بررسی دو رساله «التوابع و الزوابع» و «الغفران» بر اساس معادله بوزیمان، چنین می‌نماید:

۱. بر اساس این معادله، سبک هر دو رساله همان سبک ادبی است.
۲. از عواملی که باعث افزایش نفص در دو رساله مذکور می‌گردد، در دو عنوان می‌توان قرار داد:
الف) ویژگی‌های ساختاری که شامل درآمیختگی شعر و نثر، سبک داستانی، وصفی و محاوره‌ای رساله، زبان رساله، استعمال افعال، و نثر ادبی رساله می‌باشد.
ب) ویژگی‌های محتوایی که فقط شامل عنصر عمر می‌شود. البته عنصر جنس مرتبط با افزایش نفص در دو رساله نمی‌گردد زیرا سبک هر دو نویسنده، سبک مردانه‌نویسی است.
۳. با تحلیل دو رساله بر اساس معادله بوزیمان دریافتیم که سبک ابن‌شہید از سبک معری ادبی‌تر است زیرا:
الف) نثر دوره اندلس به سمت تزینی و تجملی شدن و غرق شدن در صنعت‌های لفظی سوق پیدا کرد، و به کارگیری این صنعت‌ها باعث افزایش نفص می‌شود، در نتیجه آن اثر درجه ادبیت بالایی را کسب می‌کند.
ب) نثر دوره اندلس به فضل اختلاط فرهنگی با دیگر ملل، شکوفا شد و ابن‌شہید نیز از این شکوفایی تأثیر پذیرفت.
ج) عنصر عمر: ابن‌شہید چهل و چهار سال عمر کرد و رساله خود را در سنین نوجوانی و جوانی نوشت. پیداست که در این سنین نفص نسبت به دوره کهن سالی بالاست که باعث ادبی‌تر شدن یک اثر می‌شود. بر خلاف معری که بخشی از رساله خود را در سنین میان‌سالی نگاشت.
۴. در مقدمه بیان داشتیم که سبک رساله، همان سبک ادبی است. با توجه به تحلیل دو رساله مذکور بر اساس معادله بوزیمان نیز به این فرضیه دست یافتیم.

منابع

أبو مصلح، کمال وآخرون (لاتا). أبوالعلاء المعری (حیاته وشعره). بیروت: المكتبة الحديثة للطباعة والنشر.

ابن شهيد، أحمد بن أبي مروان (لاتا). رسالة التوايح و الزوايح. تحقيق بطرس البستاني. بيروت: مكتبة صادر.

اميدوار، احمد (۱۳۹۱). شناخت و نقد آماری سبک استعاره در اشعار شريف رضى، دعبل خزاعى و مهيار ديلمى. رساله دكتورى، دانشگاه خوارزمى تهران. دانشکده ادبيات و علوم انسانی.

البستاني، فؤاد أفرام (۱۴۳۰). المجانى الحديثه. ج ۳. ط ۶. قم: منشورات ذوى القربى.

حجازى، بهجت السادات و مژگان و نارجى (۱۳۹۳). «نگاهى سبک شناسى به غزليات سيمين دخت و حيدى». فصلنامه تخصصى سبک شناسى نظم و نثر فارسى (بهار ادب) علمى - پژوهشى. سال هفتم. شماره پيايى ۲۳. صص ۶۱-۴۱.

رجب، الباشا جمانه (۱۹۹۷). الأندلسية وأثرها فى أدب الأندلس فى عصر الموحدين. رسالة ماجستير. جامعة حلب.

الشايب، أحمد (۱۹۷۶). الأسلوب. ط ۷. مصر: مكتبة النهضة المصرية.

الشكعة، مصطفى (۱۹۸۳). بديع الزمان الهمداني. ط ۱. بيروت: دار صادر.

صدقى، حامد وكاظم عظيمى (۱۳۸۷). «قياس خاصية تنوع المفردات فى الأسلوب (دراسة تطبيقية لنماذج من أشعار دعبل الخزاعى، الشريف الرضى، ومهيار الديلمى)». مجلة الجمعية الإيرانية للغة العربية وآدابها. السنة ۴. العدد ۱۰. صص ۱-۱۸.

طايفى، شيرزاد و ليلا كمالخانى (۱۳۹۰). «تحليل سبک شناسانه پنجاه غزل خواجوى كرماني». فصلنامه تخصصى سبک شناسى نظم و نثر فارسى (بهار ادب) علمى - پژوهشى. سال چهارم. شماره چهارم. شماره پيايى ۱۴. صص ۲۰۹-۲۲۲.

العرجا، جهاد يوسف (۲۰۰۸). «الأسلوب بين الرجل والمرأة دراسة لغوية إحصائية». نشرية اللغة والأدب. العدد ۲۳. ۱- ۲۴.

الفاخورى، حنا (۱۳۶۷). تاريخ الأدب العربى. قم: انتشارات توس.

۱۴۶ / تحلیل سبک‌شناسی آماری بخشی از رساله «التوابع و الزوابع» ابن‌شہید و رساله «الفقران» ...

فاطمه الزہراء، عطیة (۲۰۱۰). «ابن‌شہید، سیرتہ ومکاتتہ الأدبیة». *مجلة المخبر (أبحاث فسی اللغة والأدب الجزائری)*. العدد ۶. صص ۳۱-۱.

فتوحی، محمود (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی، نظریہ‌ها، رویکردها، و روش‌ها*. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.

کوئن، بروس (۱۳۷۹). *مبانی جامعہ‌شناسی*. ترجمہ و اقتباس از غلام عباس توسلی و رضا فاضلی. چاپ نهم. تهران: انتشارات سمت.

مرامی، جلال و رسول عبادی (۲۰۰۶). «الموازنة بين المقامات المشتركة لدى بديع الزمان الهمذاني والحريري». *مجلة العلوم الإنسانيّة*. العدد ۱۳. رقم ۴. ۱۰۳-۸۹.

مصلوح، سعد (۱۹۹۲). *الأسلوب دراسة لغويّة إحصائيّة*. ط ۲. قاهره: عالم الكتب.

المعري، أبو‌العلاء (لاتا). *رسالة الفقران*. بيروت: دار صادر.

ملاکا، دالیا محمد (۲۰۰۶). الرحلة إلى عالم الخيال بين رسالتی التوابع والزوابع والفقران. رسالة ماجستير. الجامعة الإسلامية العالمية. ماليزيا. كلية معارف الوحي والعلوم الإنسانية.

مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۶). «مفهوم سبک زندگی وگستره آن در علوم اجتماعی». *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*. سال اول. شماره یک. صص ۲۳۰-۱۹۹.

Antosch, Friederike (1969). "The Diagnosis of Literary Style with the Verb-adjective Ratio". *Statistics and Stylistics*. L. dolezel & R. W. Baily (eds). New York. pp. 40-59.

Miller, G. A. (1963). *Language and Communication*. New York. University of Florida College Library.

A Statistic-Stylistic Analysis of *Attawabe'a wa Azzawabe'a* and *Alghofraan*: A Busemann Equation¹

Hamed Sedghi²
Soghra falahati³
Esma'il Ashraf*⁴
Zaman Eidei⁵

Received:2014/11/5
Accepted: 2015/8/23

Abstract

Researchers have dealt with statistic-stylistic research largely so that it may be used to recognize different styles and distinguish it from others in any text. In this study, samples of the theses *Attawabe'a wa Azzawabe'a* by Ebne Shoheid and the *Alghofraan* by Maa'rrei have been examined according to the Busemann Equation. The stylistics based on this equation is quantitative. The analysis of the two theses, based on the principles of this equation, revealed the presence of a literary style. In addition, the literary superiority of Ebn Shoheid's work versus the other was also present. The factors in Busemann Equation which have led to the rise of the proportion of verb to

\(DOI): 10.22051/JLR.2015.1843

¹Professor; Kharazmi University, sedghi@khu.ac.ir.

³ Associate Professor; Kharazmi University, kh.U - falahati@khu.ac.ir.

⁴ Graduate; Kharazmi University, kh.U - ashraf@khu.ac.ir, (Corresponding Author).

⁵ MA Student; Tarbiat Modares University, T.M.U .ei@Tmu.ac.ir.

adjective (abbreviated by VAP), and consequently the two theses being literary include: first the attributes referring to structure such as interrelation of poetry and prose, verbal devices, application of verbs, and the narrative, descriptive, and colloquial style of the paper; and second the attribute referring to content such as the age factor relating to the two authors' theses. This paper intends to examine the style of *Attawabe'a wa Azzawabe'a* and *Alghofraan* theses according to the Busemann equation.

Keywords: stylistics, Busemann Equation, the thesis *Attawabe'a wa Azzawabe'a*, the thesis *Alghofraan*